

اصول و روش‌های تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید

مژده علیزاده^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اصول و روش‌های تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید بود؛ چرا که از جمله اهداف بعثت انبیاء الهی، هدایت و تربیت انسان‌ها بوده که برای آن برنامه و روش داشتند. به همین دلیل برگرفتن این برنامه از سیره آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. این پژوهش از نوع کیفی بوده و به منظور وصول به هدف فوق از روش توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از اسناد و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از استدلال یا استنتاج و با روش استقرایی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اصول تربیتی از منظر گفت‌وگوهای حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید شامل اصل هدف‌گذاری، داشتن برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، اتخاذ موضوعات مناسب، موقعیت‌سنجی، انسجام‌بخشی معقول و منطقی میان مطالب و عملکرد و فعال‌سازی مخاطب در حیطه عقلی و عملی بوده است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که حضرت ابراهیم (ع) روش‌های تربیتی متعددی همچون روش پرسش و پاسخ، روش‌های مبتنی بر استدلال مانند روش نفی استدلال خطا از راه فرضیه‌سازی و استدلال سلبی را به‌کار گرفته است.

واژگان کلیدی: حضرت ابراهیم (ع)، اصول تربیتی، روش‌های تربیتی، منکران توحید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران malizhdeh1229@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳

بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نیازهای اصلی هر جامعه‌ای، موضوع رشد و تربیت انسان و فرایندهای دستیابی به آن است؛ زیرا انسان موجودی است که بهترین استعداد را برای رسیدن به کمال دارد و می‌تواند سیر صعودی خویش را آغاز کرده، به سوی تکامل حقیقی و نهایی حرکت کند و با پیمودن طریق حق به تدریج به کمال نهایی خود برسد. اسلام عالی‌ترین مکتب تربیتی است که صفات عالی و باارزش را در وجود انسان پرورش می‌دهد و روح ایمان، آگاهی و مسئولیت را در درون او تقویت می‌کند. به همین دلیل هیچگاه ممکن نیست که انسان در زندگی خود از این مکتب بزرگ تربیتی بی‌نیاز شود (طاهری، ۱۳۸۱، ص ۵). تربیت اسلامی با ویژگی خاص و بعد متعالی خود تضمین‌کننده سعادت انسان‌ها در همه اعصار و ره‌توشه همه ره‌پویان راه کمال است و فراگیری علمی و تخلّق عملی به آن با شیوه منطقی و در چارچوب برنامه‌های تربیتی امری ضروری و لازم به حساب می‌آید (رهبر، رحیمیان، ۱۳۸۲، ص ۴). اما آنچه در این طریق مورد نیاز است، وجود مربی است؛ فردی که مربی را هدایت کرده و در تعیین مسیر صحیح و تشخیص حق از باطل به او کمک کند. درحقیقت هدف اصلی مربی در تربیت اسلامی سازندگی مربی و هدایت او به سوی تکامل حقیقی است. سازندگی و تکاملی که از تصرف در احوال و عادات خود ایجاد می‌شود و به دگرگونی‌های مطلوبی در خصوصیات فکری، خلقی و روانی وی می‌انجامد (رهنما، ۱۳۵۱، ص ۹). در دین مبین اسلام، قرآن کریم، کتاب انسان‌سازی و تربیت محسوب می‌شود. قرآن کریم، هدایت‌گر افراد به سوی حقایق آفرینش و امور معنوی است که می‌توان با به کار گرفتن عقل و انصاف، امور مرتبط با هستی و آفرینش و همچنین مسائل مرتبط با تأدیب و تربیت را از این کتاب عظیم به‌دست آورد و زمینه رشد و حرکت به سمت کمالات را تحصیل نمود (انصاریان، بی‌تا، ج ۱، ص ۶). در این کتاب عظیم نمونه‌های فراوانی از سیره و سنت عملی انبیاء الهی به شیوه‌های گوناگون و در راستای اهداف انسان‌سازی و هدایت‌گری ارائه شده که تأثیر زیادی بر افراد و زندگی آن‌ها دارد. حضرت ابراهیم (ع) یکی از این الگوهاست که وظیفه دشوار و خطیر امر هدایت و تربیت فرزندان و ذریه بشریت را بر عهده داشت (بقره، ۱۳۲؛ ابراهیم، ۳۵، ۳۷ و ۴۰). حضرت ابراهیم (ع) از جمله پیامبران اولوالعزم است که صاحب کتاب و شریعت بوده (حدید، ۲۶) و پایه‌گذار توحید و بنیانگذار شریعت مقدس اسلام بوده است. قرآن کریم او را پیامبر خدا و از راستگویان (مریم، ۴۱) و اسوه‌ای نیک برای همگان معرفی می‌کند (ممتحنه، ۴). حضرت ابراهیم (ع) که تا ۱۳ سالگی در خارج از شهر و در دامان طبیعت و کوه بزرگ شد، به تفکر در هستی و آفریننده آن و قوانین حاکم بر جهان و انسان پرداخت. او پس از ورود به شهر و در طول زندگی خود با مشرکان و منکران حق از جمله نمود (بقره، ۲۵۸)، آزر و قوم او (شعراء، ۷۰)، ماه پرستان (انعام، ۷۷)، خورشیدپرستان (انعام، ۷۸)، ستاره پرستان (انعام، ۷۶) و بت پرستان (صافات، ۹۵، ۹۶) مواجه بود. بنابراین در بدو ورود خود به شهر به مبارزه با این مشرکان و امر هدایت و تربیت آن‌ها پرداخت.

همچنین باید گفت در بحث تربیت تاکنون تدابیری توسط مکاتب و گروه‌های گوناگون انجام شده است. اما این برنامه‌ها معمولاً براساس تجارب صاحب‌نظران آن‌ها بوده و نمی‌تواند چندان معتبر باشد؛ زیرا در تربیت حقیقی علاوه بر تجربه، حواس و عقل به منابع معتبر دینی چون کتاب، وحی و سنت نیز نیاز است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص ۳۷). از نظر شهید مطهری، معنویت و زندگی معنوی انسان صرفاً از طریق نبوت، دین و کتاب‌های آسمانی تأمین می‌شود. بنابراین کلام خدا و حدیث بهترین منبع برای تدوین محتوا و اصول برنامه‌ریزی است (به نقل از دهقانی، نصر اصفهانی، ۱۳۹۱). حسینی (۱۳۸۵، ص ۲۲۴) ضمن خواستار توجه بیشتر به برنامه‌ریزی اسلامی اعتقاد دارد محتوای برنامه‌ریزی ما باید از قرآن، سنت و سیره پیامبر (ص) و رفتار و کردار ائمه (ع) و بزرگان دین گرفته شوند. ابن‌سینا معتقد است تعلیم و تربیت در پرتو اصولی فراگیر و بااهمیت اتفاق می‌افتد. او اصول تربیت را شامل خودشناسی و تربیت نفس، رعایت تفاوت‌های فردی، شناخت استعدادها، علائق و امکانات، تنظیم برنامه براساس مراحل، آموزش گروهی و تشویق و تنبیه می‌داند (به نقل از پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ج ۱). همچنین لازم به ذکر است که رویکردهای تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان به چهار دسته رویکرد مبتنی بر کتاب و سنت، رویکرد صوفیانه، رویکرد فلسفی و رویکرد اجتماعی تقسیم کرد. رویکرد مبتنی بر کتاب و سنت که در تعلیم و تربیت اسلامی غالب است، سعی دارد که همه اصول و فروع نظری و عملی آن از قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) گرفته شود. این رویکرد شامل سه گرایش است که گرایش دوم آن گرایشی است که با نگاهی اخلاقی به گزینش آیات و روایات می‌پردازد (دانشنامه جهان اسلام، به نقل از باغستانی، ۱۳۸۲، ج ۷، صص ۵۳۶-۵۳۴). از این جهت رویکرد غالب پژوهش حاضر نیز رویکرد مبتنی بر کتاب و سنت و مطابق با گرایش دوم است. حضرت ابراهیم (ع) از بزرگترین پیامبران و دارای نیکوترین سیره بود. او سرشار از علم و حکمت الهی و با قلبی مالمال از یقین، دارای بهترین روش‌های تبلیغی و تربیتی بود که به راهنمایی و بیدار کردن گمراهان می‌پرداخت (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۶۰). پژوهش حاضر درصدد بررسی بخشی از اصول و روش‌های تربیتی است که او در مواجهه با منکران توحید به کار می‌گرفت. لازم به ذکر است که اصول، مجموعه قواعد، بایدها و دستورالعمل‌های کلی هستند که به‌عنوان راهنمای عمل در امر تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند و مشخص می‌سازند که برای رسیدن به هدف مورد نظر چه باید کرد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۱۷). روش‌ها نیز مجموعه تدابیر منظمی هستند که معلم یا مربی برای نیل به هدف و با توجه به شرایط و امکانات اتخاذ می‌کند (شعبانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۱).

تاکنون پژوهش‌هایی در باب سیره حضرت ابراهیم (ع) انجام شده است. از جمله مرتبط‌ترین آن‌ها با پژوهش حاضر، پایان‌نامه حسن‌پور دکان (۱۳۹۲) باعنوان «بررسی روش‌های تربیت اخلاقی در سیره حضرت ابراهیم (ع)»، مقاله شیرافکن و حیدری‌فر (۱۳۹۷) باعنوان «جستاری در روش تبلیغی حضرت ابراهیم (ع) با تأکید بر آیه ۱۲۵ نحل»، مقاله حسن‌پور دهنوی، تاکی و اکبری (۱۳۹۷) باعنوان «بررسی مناظرات حضرت ابراهیم (ع)

در قرآن از منظر رویکرد پرگما - دیالکتیک» و مقاله راد و عطایی (۱۳۹۵) با عنوان «ابطله متقابل جامعه و ابتلاءهای اجتماعی پیامبران (مطالعه موردی داستان ابراهیم)» است که محتوا و یافته‌های این پژوهش‌ها با پژوهش حاضر متفاوت است. همچنین پژوهش‌های تربیتی نیز مرتبط با حضرت خضر (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت یوسف (ع) و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز انجام گرفته که البته در آن‌ها نامی از حضرت ابراهیم (ع) نیست. بنابراین با بررسی پیشینه پژوهش می‌توان گفت تاکنون پژوهش مستقلی که به‌طور خاص به بررسی اصول و روش‌های تربیتی از منظر گفت‌وگوهای حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید بپردازد، انجام نشده است که پژوهش حاضر درصدد بررسی این مهم است. سؤالات پژوهش حاضر عبارتند از: ۱- اصول تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید چیست؟ ۲- روش‌های تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید کدام است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی بوده و با استفاده از روش تحلیل متن به‌شیوه استقرایی انجام شده است. این روش با معانی، مفاهیم، نمادها و توصیف ویژگی‌ها سر و کار دارد و تلاشی برای ارائه تعبیر و تفسیر معانی است (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶). در پژوهش حاضر نیز منبع اصلی قرآن کریم است و سایر کتب از جمله تفاسیر و لوح‌های فشرده مرتبط به عنوان منابع ثانویه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در مرحله نخست آیات مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) به‌خصوص در حیطه گفت‌وگوهای آن حضرت با منکرین توحید به‌دقت مورد بررسی و استخراج قرار گرفته‌اند. سپس مقولات مورد نظر در این آیات شناسایی شده و هر کدام در فیش‌های جداگانه ثبت و طبقه‌بندی شده‌اند. ضمن اینکه برای یافتن معنا و تفسیر هر مقوله به تفاسیر نیز مراجعه شده و در اکثر موارد ذیل هر مقوله، زیرمقولات نیز طبقه‌بندی شده‌اند. در مرتبه بعد نیز مقولات و زیرمقولات مورد تحلیل قرار گرفته و براساس استدلال یا استنتاج، اصول و روش‌های تربیتی شناسایی و استخراج شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

با تدبری در سیره انبیاء الهی از جمله حضرت ابراهیم (ع) می‌توان اصول و روش‌های متعددی را در برنامه‌های تربیتی آن‌ها مشاهده کرد که در ذیل به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

الف - اصول تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید

۱- اصل هدف‌گذاری

هدف، نقطه مطلوبی است که تمامی فعالیت‌ها درجهت نیل به آن انجام می‌گیرد. داشتن هدف توسط حضرت ابراهیم (ع) در تمامی محاورات او با منکران توحید قابل مشاهده است. هدف او نیز چیزی جز

دعوت به توحید و دین حنیف نبوده است. به‌عنوان مثال زمانی که در گفت‌وگوی خود با عمویش آزر و دعوت او به خداپرستی بیان می‌شود: «به‌خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم»، «مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایت‌م خواهد کرد» (زخرف، ۲۷-۲۶). حضرت ابراهیم (ع) در آیه بعد از تداوم هدف خود یعنی خداپرستی و دوری از شرک را در نسل‌های پس از خود خبر می‌دهد: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». او کلمه توحید را کلمه باقیه در اعقاب خود قرار داده تا به‌سوی خدا بازگردند (زخرف، ۲۸). مفسران در تفسیر «فی عقبه» احتمالات متعددی داده‌اند. بعضی آن را به تمام «ذریه و دودمان ابراهیم» تا پایان جهان تفسیر کرده‌اند و بعضی آن را مخصوص به قوم ابراهیم و امت او دانسته‌اند و بعضی به آل پیامبر (ص) تفسیر کرده‌اند. اما واقعیت این است که مفهوم این عبارت وسیع و گسترده است و تمام دودمانش را تا پایان جهان شامل می‌شود و تفسیر به آل پیامبر (ص) از قبیل بیان مصداق روشن است. بنابراین این آیه نشان می‌دهد که هدف از تلاش‌های حضرت ابراهیم (ع) این بود که همه دودمان او به خط توحید بازگردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۴۴). حضرت ابراهیم (ع) در دعوت دیگر خود از آزر و پیروانش نیز مطابق با هدفش حرکت کرده است: «و به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بت‌هایی را خدایان خود می‌گیری؟ من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکار می‌بینم» (انعام، ۷۴). پس همین که شب او را پوشانید، ستاره‌ای را دید. گفت: این پروردگار من است. سپس همین که غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم. پس از آن، وقتی که ماه را دید که طلوع کرد، گفت: این پروردگار من است. سپس ماه که غروب کرد، گفت: اگر پروردگار من، مرا هدایت نکند، از گروه گمراهان خواهم بود» (انعام، ۷۷-۷۶). این آیات نیز درحقیقت بیان عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق ایمان و قیام به دین فطرت، نشر عقیده توحید و پاکی از شرک و دوگانگی است که این همان هدف مقدسی است که حضرت ابراهیم (ع) برای آن قیام کرد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۱). بنابراین این مهم نشان می‌دهد مربی نیز ابتدا و قبل از انجام هر کاری باید اهداف خود را به‌طور دقیق و گویا مشخص سازد و سپس برای آن برنامه‌ریزی کرده و تصمیم‌گیری کند. اگر اهداف روشن و واضح نباشند یا بسیار ضعیف و بدون تدبیر لازم اتخاذ شوند، برنامه تربیتی نیز که طبق آن اهداف تعیین می‌شود با شکست مواجه شده و در این میان عمر و وقت میلیون‌ها متربی به هدر خواهد رفت.

۲- برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده

از جمله گام‌های اولیه و بسیار مهمی که هر نظام تربیتی و در معنایی اخص یک مربی درجهت رسیدن به اهداف باید رعایت کند، داشتن برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده است. توجه حضرت ابراهیم (ع) به این مقوله درخور تفکر و اندیشه‌ای عمیق است. چنانکه از جمله وظایف مهم او هدایت بت‌پرستان به پرستش خدای یگانه بود. بنابراین با داشتن رشد و هدایتی که خداوند به‌دلیل شایستگی‌هایش به او اعطا کرده،

به سمت آزر و قومش می‌رود. آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد که «این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما همواره آن‌ها را پرستش می‌کنید؟» (انبیاء، ۵۲). قوم آزر به سنت جاهلانه اجداد خود اشاره می‌کنند و تنها با تبعیت از راه آن‌ها بدون هیچ بررسی و تفکری دلیل خود از پرستش بت‌ها را مطرح کرده و می‌گویند: «ما پدران خود را دیدیم که آن‌ها را عبادت می‌کنند» (انبیاء، ۵۳). به دلیل آنکه فرایند گفت‌وگوهای منطقی ابراهیم (ع) با بت‌پرستان هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت، او خود را ملزم می‌کند که اقدامی جدی، عملی و تأثیرگذار انجام دهد. بنابراین پس با آن‌ها می‌گوید: «و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌هایتان می‌کشم!» (انبیاء، ۵۷). در اینجا اکیدن از ماده «کید» گرفته شده که به معنی طرح پنهانی و چاره‌اندیشی مخفیانه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۳۱). باید توجه داشت که حضرت ابراهیم (ع) می‌دانست مردم درباره بت‌های خود قائل به حیات و نطق نیستند، ولیکن می‌خواست با طرح این نقشه، زمینه‌ای بچیند که مردم را به اعتراف و اقرار بر بی‌شعوری و بی‌جانی بت‌ها وادار سازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۰۱). او در راستای رسیدن به هدفش مرحله به مرحله و بسیار حساب شده و با تدبیر، برنامه خود را تعقیب کرد. در مرحله نخست به هنگام دعوت منکران به سوی توحید، صدا زد این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما می‌پرستید؟ در دومین مرحله، اقدام به یک برنامه عملی کرد. او برای اینکه نشان دهد این بت‌ها چنان قدرتی ندارند که هرکس نگاه چپ به آنان کند، نابودش کنند، مخصوصاً با اخطار قبلی به سراغ بت‌ها رفت و آن‌ها را به کلی درهم شکست تا نشان دهد خیالاتی که آن‌ها به هم بافته‌اند، همه بیهوده است. در سومین مرحله در آن محاکمه تاریخی سخت آن‌ها را در بن‌بست قرار داد؛ گاه به سراغ فطرت‌شان رفت، زمانی به سراغ عقل‌شان، گاه اندرزشان داد و گاه سرزنش و توبیخ کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۴۲). بنابراین باتوجه به موارد فوق می‌توان گفت یکی از شروط اصلی در موفقیت نظام تربیتی و رسیدن به اهداف، داشتن برنامه‌ریزی دقیق است که پتانسیل پیاده‌سازی تدریجی و مرحله به مرحله را داشته باشد. به عبارت دیگر این برنامه باید بسیار حساب‌شده و مدبرانه ریخته شده باشد و شرایط لازم برای عملی شدن را دارا باشد.

۳- اتخاذ موضوعات مناسب

از دیگر گام‌های بسیار مهم در برنامه‌ریزی، اتخاذ موضوعات مهم و متناسب با هدف است. درحقیقت یکی از عناصر اصلی برنامه‌ریزی تربیتی، ارائه یک محتوای مناسب است. حضرت ابراهیم (ع) در جواب بت‌پرستان هنگامی که به او گفتند: تو مطلب حقیقی برای ما آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟ گفت: (کاملاً حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را ایجاد کرده و من از گواهان این موضوعم (انبیاء، ۵۶-۵۵). این آیات نشان می‌دهند حضرت ابراهیم (ع) یک حقیقت را بیان می‌کند و آن توحید و دعوت به یگانه‌پرستی است. پس محتوای دعوت حضرت ابراهیم (ع) به گفته خودش محتوای بی‌اساس و بی‌پایه و سرسری نیست. این محتوا از جانب حق به او داده شده و خداوند هم حکیم است

(بقره، ۲۰۹)؛ یعنی کار بیهوده و عبث انجام نمی‌دهد. خداوند به‌عنوان آفریننده انسان، او را به‌خوبی می‌شناسد، پس از نیازهایش هم به‌خوبی آگاه است. بنابراین باتوجه به آیه «لَنَا رَبُّكُمْ» (نازعات، ۲۴) درهنگام خلقت او گرایش فطری خداجویی را از قبل در وجود او قرار داده است. بنابراین خداوند فاطر است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «اما در اینکه از میان همه صفات خاصه پروردگار و در میان الفاظی که دلالت بر خلقت دارند، مانند باری، خالق و بدیع، فقط «فاطر» را برگزید، نشان می‌دهد دینی که ابراهیم (ع) از میان ادیان انتخابش کرده، دین فطرت است. بنابراین در قرآن کریم هم مکرراً دین توحید را به دین ابراهیم و دین حنیف و دین فطرت وصف کرده است. چون دین توحید دینی است که معارف و شرایع آن، همه برطبق خلقت انسان و نوع وجودش و بر وفق خصوصیتی که در ذات او است و به‌هیچ‌وجه قابل تغییر و تبدیل نیست، بنا نهاده شده و باید هم همین‌طور باشد. چون به‌طور کلی دین عبارت از طریقه‌ای است که پیمودنش آدمی را به سعادت حقیقی برساند» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۹). از این جهت هر انسانی در فطرت خود گرایش خداخواهی و خداجویی و عشق به کمالات و فضایل را دارد و پیامبران و کتاب‌های آسمانی به‌خصوص قرآن نیز آمده‌اند که پرده‌ها را از فطرت کنار زده، انسان را به فطرت خود بازگردانده و به کمال برسانند. اما در اثر تربیت‌های جامعه و گاهی در اثر کثرت گناه، روی فطرت انسان پرده‌ای کشیده می‌شود (جعفری، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۵۴). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت آنچه از طرف پروردگار به حضرت ابراهیم (ع) داده شد تا او مردم را به آن دعوت کند، کاملاً مطابق با فطرت خداجویی آن‌ها و در راستای در نظر گرفتن نیازهای اخروی یعنی رساندن آن‌ها به کمال و سعادت بود. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که موضوعاتی که در جهت هدایت و تربیت متریبان به‌کار گرفته می‌شوند هم باید در جهت حق یا بیدار کردن فطرت خداجویی آن‌ها باشد. یعنی مطالب ذهن متربی را از امور غیرخدایی دور کرده و به سمت خدا و ایجاد نگرش معنوی در او هدایت کند. موضوعات باید به نیازهای اخروی و معنوی آن‌ها توجه کرده و قصد به کمال و سعادت رساندن آن‌ها را داشته باشد.

۴- موقعیت سنجی

یک مربی موفق کسی است که بتواند به‌خوبی موقعیت‌های مهم در تربیت متریبان را شناسایی و از آن‌ها به بهترین نحو استفاده کند. چنانکه حضرت ابراهیم (ع) نیز هر چه از راه شفاهی و استدلالی به هدایت بت‌پرستان پرداخت، تأثیری بر آن‌ها نداشت. بنابراین نیاز بود آنچه را که به‌صورت زبانی به آن‌ها گفته بود، به‌صورت عملی بازآفرینی کند. پس بهترین موقعیت را زمانی دید که بت‌پرستان برای برگزاری جشن خود از شهر بیرون رفتند. بت‌پرستان در هر سال، روز خاصی را برای بت‌ها عید می‌گرفتند. غذاهایی در بت‌خانه حاضر کرده، سپس دسته‌جمعی به بیرون شهر حرکت می‌کردند و در پایان روز باز می‌گشتند و به بت‌خانه می‌آمدند تا از آن غذاها که به اعتقادشان تبرک یافته بود، بخورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۳۳). بنابراین او از این فرصت به‌خوبی استفاده کرد و به‌سراغ خدایان آن‌ها رفت. این مهم نشان می‌دهد مربی نیز باید

موقعیت‌سنج خوبی باشد؛ یعنی سعی کند تا آنجا که در توان دارد به تخمین شرایط و پیش‌آمدها در امر تربیت پردازد و سپس بهترین استفاده را از آن‌ها بکند. این موقعیت‌ها می‌توانند ناخواسته ایجاد شوند. مانند موقعیتی که برای حضرت ابراهیم (ع) پیش آمد. خارج شدن بت‌پرستان از شهر ناخواسته بود و او هیچ نقشی در آن نداشت. اما او با بی‌تفاوتی از کنار آن نگذشت و نهایت بهره را از آن گرفت تا بتواند روی بت‌پرستان تأثیر مضاعف بگذارد. موقعیت‌سنجی دقیق حضرت ابراهیم (ع) را در ماجرای هدایت ماه‌پرستان و خورشیدپرستان نیز می‌توان مشاهده کرد. حضرت در طول روز به گفت‌وگو با آزر و نکوهش بت‌پرستان پرداخت. اما چون نتیجه‌ای حاصل نشد، به دنبال فرصتی مناسب بود تا ادعاهای بی‌پایه آن‌ها را به‌صورت حسی و مشاهده‌ای مورد بررسی و انتقاد قرار دهد. بنابراین هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت، ماه و ستارگان ظاهر شده و به شهر اور روشنایی بخشیدند و ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان شروع به مدح و ستایش آن‌ها کردند، فرصت را غنیمت شمرد و به بیان احتجاج‌های خود و نقض آیین آن‌ها پرداخت: «هنگامی که تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است. اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم. و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است. اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» (انعام، ۷۷-۷۶). از این موارد می‌توان چنین استنباط کرد که در امر تربیت متریبان هم گاهی فرصت‌های استثنائی پیدا می‌شوند که تنها یک مربی با‌دراایت می‌تواند نهایت استفاده را از آن موقعیت برده، موضوعاتی که به‌وسیله آن‌ها قصد هدایت متریبی را داشت به آن شرایط مرتبط سازد و ارائه دهد تا تأثیر بیشتری بر هدایت و تربیت متریبی داشته باشد.

۵- انسجام‌بخشی منطقی میان مطالب و عملکرد

از دیگر اصولی که حضرت ابراهیم (ع) به آن توجه داشت، انسجام‌بخشی مطلوب و منطقی اقداماتش در دعوت از مشرکین به سوی حق بود. به نظر می‌رسد حضرت ابراهیم (ع) در هر چهار گفت‌وگوی خود با آزر، بت‌پرستان، نمروود و ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان به این مسئله توجه کرده است. از جمله در گفت‌وگو با آزر، حضرت ابراهیم (ع) در مرتبه نخست موضوعی کلی را در قالب یک سؤال مطرح می‌کند که به ابطال عقیده طرف برابر منجر می‌شود: «هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود، نه می‌بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می‌کند؟» (مریم، ۴۲). در مرتبه بعد درصدد تبیین راه صحیح بر می‌آید و به اثبات ادعای خود می‌پردازد: «ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم!» (مریم، ۴۳). در مرتبه بعد کمی موضوع را جزئی‌تر کرده و پرستش بت‌ها را قرار گرفتن در ولایت شیطان می‌داند: «ای پدر! شیطان را پرستش مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمان، عصیانگر بود» (مریم، ۴۴). و در مرتبه آخر هم به جزئیات مطالب قبلی و آثار، نتایج و عواقب شوم بت‌پرستی و شیطان‌پرستی که عذاب الهی است، می‌پردازد: «ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان

شیطان باشی» (مریم، ۴۴) بنابراین به نظر می‌رسد حضرت ابراهیم (ع) علاوه بر اینکه سعی کرده آزر را با طرح یک سؤال اساسی به تفکر وادارد، عبارات خود را نیز در یک قالب سنجیده و با روندی که از کلیات شروع کرده و سپس به سمت جزئیات پیش می‌رود، مطرح می‌کند.

حضرت ابراهیم (ع) در گفت‌وگو با خورشیدپرستان، ماه‌پرستان و ستاره‌پرستان نیز باتوجه به قاعده نظم در طبیعت، همزمان محتوای خود را با آن انطباق داد و در قالب معقول و منطقی ایراد کرد. چنانکه اجازه داد روز بگذرد و شب فرا رسد. هنگامی که ستارگان پدیدار شدند، به بیان احتجاجات خود درباره ستارگان پرداخت: هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است. اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم! (انعام، ۷۶) و پس از آن ماه پدیدار گشت. با ظاهر گشتن ماه به رد آیین ماه‌پرستان پرداخت و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است. اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگار مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود (انعام، ۷۷). بدیهی است که با افول ماه، روز فرا می‌رسد و خورشید از جانب شرق سر بر می‌آورد. بنابراین حضرت ابراهیم (ع) با طلوع خورشید به بیان استدلال‌های خود در برابر خورشیدپرستان پرداخت و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است. این (که از همه) بزرگتر است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم، من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم (انعام، ۷۸).

موارد فوق نشان می‌دهند مربی که قصد بیان مباحثش را دارد، باید ابتدا و از قبل به برقرار کردن ارتباط منطقی و منسجم میان مطالبش بپردازد و مخصوصاً رابطه مطالب کلی‌تر با جزئی‌تر را حفظ کرده و با این نظم خاص به ارائه مطالب بپردازد. بدیهی است پراکندگی مطالب و نداشتن خط و مرز مشخص علاوه بر نشان دادن آشفتگی ذهنی مربی، بخش مورد توجهی از وقت متریبیان را نیز هدر می‌دهد؛ زیرا مربی باید بخشی از وقت خود را صرف پیدا کردن موضوعات مقدم و مؤخر کند. ضمن آنکه پس از پیدا کردن مطالب مقدم‌تر ممکن است در ارائه آن‌ها باز با مشکل مواجه شود. همچنین ممکن است متریبیان، مربی را فردی غیرمنضبط و شاید سردرگم و غیرمسئول تلقی کنند که تمامی این موارد منجر به کاهش یافتن شأن و عظمت یک مربی به‌عنوان یک الگو برای متریبیان خواهد شد.

۶- فعال‌سازی مخاطب

یکی دیگر از اصولی که از سیره حضرت ابراهیم (ع) در امر تربیت می‌توان استنتاج کرد، اصل فعال‌سازی و مشارکت دادن فعال مخاطب در تربیت‌پذیری است. چنانکه حضرت ابراهیم (ع) در دعوت منکران به حق به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌داد مخاطب تنها یک شنونده صرف باشد؛ بلکه از طریق شیوه‌های متعدد آن‌ها را فعالانه درگیر می‌ساخت. فعال‌سازی مخاطب توسط حضرت ابراهیم (ع) هم در حیطه ذهنی و هم در حیطه عملی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۶- فعال سازی مخاطب در حیطة ذهنی

واداشتن مخاطب به تفکر: یکی از اقدامات مهم در جهت فعال سازی ذهنی مخاطب، واداشتن متریبان به تفکر و تدبر است. چنانکه حضرت ابراهیم (ع) نیز زمانی که زمینه پرسش گری را برای مشرکان پدید آورد، دقیقاً در همان لحظه آن ها را در وادی تفکری عمیق هم انداخت؛ چرا که در هر سؤالش تفکری نیاز بود. بنابراین زمانی که بت پرستان به ابراهیم گفتند: آیا تو با خدایان ما چنین کرده ای؟ برای فراهم کردن زمینه های تفکر بیشتر در مشرکان، گناه را به دوش بت بزرگ انداخت و گفت: بلکه بزرگشان کرده باشد! از آن ها سؤال کنید اگر سخن می گویند! (انبیاء، ۶۴). در اینجا بود که آن ها لحظاتی به تفکر فرو رفتند و در حقیقت ندایی درونی آن ها را مورد سرزنش قرار داد که به راستی اینان چه خدایانی هستند که نمی توانند سخنی بگویند؟ چرا نمی توانند از خود دفاع کنند؟ به راستی اینان چه خدایانی هستند که ما می پرستیم؟ این سنگ هایی که ما آن ها را خدای خود می نامیم و قرار است از ما محافظت کنند، چرا نمی توانند از خود محافظت کنند؟ خدایی که نمی تواند از خود دفاع کند، چگونه ممکن است که حافظ جان ما هم باشد؟ اما افسوس که زنگار کفر و جهالت آنقدر بر دل آن ها شدید بود که جایی برای بازگشت به مسیر حق باز نگذاشته بود و به تعبیر زیبای قرآن دیری نیاید که به سرهاشان واژگونه گشتند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند) و گفتند: *ثُمَّ نَكِسُوا عَلٰی رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هٰؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ*؛ «تو می دانی که اینها سخن نمی گویند» (انبیاء، ۶۵). «نکس» در لغت به معنای چیزی را وارونه کردن - یعنی قسمت بالا را، پایین گذاردن و پایین را بالا گذاردن - است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۱۳۸). «ثُمَّ نَكِسُوا عَلٰی رُؤْسِهِمْ» کنایه یا استعاره به کنایه است از اینکه باطل را در جای حقی که برایشان روشن شده، جا دادند و حق را در جای باطل گذاشتند. گویا حق در دل هایشان بالای باطل قرار داشت. اما چون سر را پایین و پاها را بالا گرفتند، قهراً باطل بالا و حق در زیر آن قرار گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۲۶). بنابراین یکی از اهداف حضرت ابراهیم (ع) به پا کردن طوفان های فکری در مخاطبانش بود تا شاید از مسیر باطل جدا شده و به حق بگرایند. بنابراین به طور حتم یکی از راه های از بین بردن جهل و تعصبات نادرستی که در اثر پیروی از افکار گذشته بر آن ها حاکم شده بود، فراخواندن آن ها به اندیشیدن در باب اعمال خود بود. از این جهت برای زایش اندیشه های خودجوش و گاهی مبتکرانه متریبان نیاز است آن ها را به صورت مستقیم مورد خطاب قرار داد یا به صورت غیرمستقیم در قالب طرح سؤالاتی یا مواجه کردن آن ها با صحنه های مختلف در افزایش قوه فهم و درکشان کوشید.

۲-۶- فعال سازی مخاطب در حیطة عملی

واداشتن مخاطب به تحقیق کردن: زمانی که بت پرستان با صحنه شکسته شدن بت ها مواجه شدند، همه هم سستی بین آن ها در گرفت و شروع به گفت و گو و پرس و جو و تحقیق از یکدیگر کردند که به راستی

چه کسی توانسته با خدایان ما چنین کاری کند؟ بنابراین در جست‌وجوی فرد خاطی در عمل به تحقیق پرداخته، گفتند ابراهیم در شهر بوده، ممکن است او چنین توهین ناروایی نسبت به خدایان ما کرده باشد (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۴۴). به این ترتیب می‌توان گفت که درحقیقت خود حضرت ابراهیم (ع) به‌طور عمدی سبب برانگیخته شدن آن‌ها شد تا بت پرستان درصدد تحقیق از یکدیگر برآمده و درنهایت نام او را بر زبان آورند. چنانکه (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند» (انبیاء، ۶۰). از این جهت فرصتی برای حضرت ابراهیم (ع) فراهم شد که بتواند به احتجاج با بت پرستان بپردازد و با حجت و دلیل، ادعاهای بدون اساس آن‌ها را رد کرده و به سمت حق دعوت کند. بنابراین مربی موفق کسی است که به‌سادگی از کنار برانگیختن متریبان به سمت تحقیق درجهت رسیدن به حق و حقیقت نگذرد و همواره از آن‌ها بخواهد هر مطلبی را بدون تحقیق و بررسی کافی نپذیرند. همچنین اینگونه فضای مشورت و هم‌اندیشی برای متریبان باز شده و مخصوصاً در باب موضوعاتی که شک و شبهه‌دار هستند، بیشتر وارد مشورت و تحقیق و نظرخواهی از یکدیگر می‌شوند تا به رفع کامل مشکل بپردازند.

ب - اهم روش‌های تربیتی حضرت ابراهیم (ع) در مواجهه با منکران توحید

۱- روش پرسش و پاسخ

یکی از روش‌های تربیتی و ازجمله عوامل اصلی برانگیختن تفکر و تعمق در مخاطب که بسیار مورد توجه حضرت ابراهیم (ع) است، روش پرسش و پاسخ است. او از روش پرسش و پاسخ بسیار برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد و در بسیاری موارد مخالفان آن‌ها از ارائه پاسخی مناسب درمی‌ماندند یا پاسخی غیرمعقول می‌دادند. دراینجا حضرت ابراهیم (ع) با بهره‌گیری از زبان منطق و استدلال به رد پاسخ‌های آن‌ها یا طرح سؤالی دیگر می‌پرداخت. به‌عنوان مثال در ماجرای شکستن بت‌ها، او صحنه شکستن آن‌ها را به‌گونه‌ای قرار داد تا مشرکان در مواجهه با آن صحنه خود شروع به سؤال کردن کنند که این اندیشه به تحقق درآمد و هنگامی که کافران با آن صحنه مواجه شدند، شروع کردند به فریاد زدن و اینکه چه کسی با خدایان ما چنین کرده است؟ آن‌ها پس از به راه انداختن دادگاه محاکمه ابراهیم نیز نخستین سؤالی که از او پرسیدند این بود: *قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا إِبْرَاهِيمَ؟* «گفتند: تویی که این کار را با خدایان ما کرده‌ای ای ابراهیم؟» (انبیاء، ۶۲). حضرت ابراهیم (ع) آن‌ها را به سؤال کردن ترغیب کرد و گفت: بلکه بزرگشان کرده باشد! از آن‌ها سؤال کنید اگر سخن می‌گویند! (انبیاء، ۶۴). دراینجا پاسخ حضرت ابراهیم (ع) بدین منظور بود که بت پرستان به خود آیند و ملتزم شوند که پاسخ را از بت‌ها بخواهند و جریان را جست‌وجو کنند. حضرت ابراهیم (ع) با این احتجاج زمینه را آماده کرد که بت پرستان برای اثبات جرم و جنایت او، به اینکه بت‌ها هیچ نیروی ادراک و شعوری ندارند، اقرار کنند

(حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱، ص ۶۹). بنابراین بت پرستان در پاسخ او به اندیشه فرو رفتند و تا حدی هم متحول شدند. به کارگیری این روش در سیره این پیامبر الهی به وفور یافت می شود (صافات، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۲۴، ۱۲۵؛ انعام، ۷۴، ۸۰، ۸۱ و...). بنابراین این مهم نشان می دهد یکی از اقدامات اساسی مربی در امر تربیت متریبان پرسیدن سؤال های ژرف و تدبربرانگیز است. هنگامی که مربی از متریبان سؤال می پرسد، آن ها تشویق به فکر کردن و پاسخ دادن می شوند و زمانی که پاسخ می دهند، در برخی قسمت ها برایشان سؤالاتی دیگر مطرح می شود که با پرسش و رسیدن به پاسخ آن چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم توسط مربی، پیشرفت شان به سمت اهداف عالی افزایش می یابد.

۲- روش های مبتنی بر استدلال

این روش میان دو یا چند نفر که معمولاً دارای رأی هایی مخالف هستند، انجام می گیرد که با یکدیگر به بحث در باب موضوعی توافقی می نشینند و به تبادل نظر برای کشف حقیقت می پردازند. بنابراین هر دو طرف باید بتوانند به خوبی به سخنان هم گوش داده و حرف های طرف مقابل را مورد نقد قرار دهند. به این منظور باید برای یکدیگر استدلال های روشن، منطقی و محکم بیاورند و از بیان نظرانی که بر پایه و شالوده ای محکم استوار نیست، خودداری کنند (علیزاده، علوی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱).

۲-۱- روش نفی استدلال خطا از راه فرضیه سازی

زمانی که استدلال های طرف برابر کاملاً خطا است، باید چندین فرضیه ساخت و سپس تک تک آن ها را مورد آزمون قرار داد و در نهایت به تأیید یا رد آن ها پرداخت. این روش را می توان به زیبایی در گفت و گوی حضرت ابراهیم (ع) با خورشیدپرستان، ماه پرستان و ستاره پرستان مشاهده و استنباط کرد. حضرت ابراهیم (ع) پس از گفت و گو با آزر و سرزنش بت پرستان در مقام هدایت خورشیدپرستان و ماه پرستان برآمد. بنابراین برای ابطال دین آن ها ابتدا با آن ها همراه شد، در مرحله بعد شروع به فرضیه سازی کرد، پس از بیان فرضیه ها آن ها را به آزمون گذاشت، به بررسی بیشتر و تحقیق بیشتر پرداخت و با دیدن شواهد و مدارک، یکی یکی فرضیه ها را رد کرد. به این صورت که با فرا رسیدن شب و دیدن ستارگان نخست ضمن همراهی با ستاره پرستان فرضیه اول خود را ارائه داد: هنگامی که تاریکی شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است (انعام، ۷۶). سپس با سخنانی دلپذیر ستاره پرستان را سرگرم کرده، نظرشان را به خود جلب کرد و به خاطرات آنان جلوه داد دل های آنان را با پند و اندرز شیفته کرد و به ظاهر برای جلب نظر و اظهار موافقت با بت پرستان تصدیق کرده که این ستاره درخشنده که مورد تقدیس و پرستش است، زمام تدبیر خود و سایر افراد بشر را به عهده دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۹۱). اما پس از آنکه بخشی از شب گذشت، ناگهان زمان افول ستاره رسید و ستاره افول کرد: «اما هنگامی که غروب کرد...» (انعام، ۷۶). در اینجا حضرت با دیدن این صحنه و به دست آوردن مدارک مستند و روشن که همه

ستاره‌پرستان نیز شاهد آن بودند، فرضیه و گمان خود را ابطال اعلام کرد و گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم! (انعام، ۷۶) و سپس رو به ستاره‌پرستان به بیان شایستگی نداشتن این ستاره در تقدیس و پرستش پرداخت. زمانی که ستاره افول کرد، ناگهان ماه از مشرق سر برآورد و به روشنی جهان پرداخت. حضرت ابراهیم (ع) باز از فرصت استفاده کرد و با ماه‌پرستان همراه شد و به بیان فرضیه دوم خود پرداخت: و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است. اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد (انعام، ۷۷)، ضمن ابراز نارضایتی از پدیدار شدن و روشنایی بخشیدن اندک ماه به جهان، فرضیه خود را رد کرد و به بیان دفاع از معبود یگانه‌ای پرداخت که نه طلوع و نه افول دارد: «اگر پروردگرم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» (انعام، ۷۷). درحقیقت در این موارد حضرت ابراهیم (ع) به‌وسیله افول استدلال بر حدوث آن‌ها فرموده؛ زیرا افول دلیل بر حرکت است و از حرکت و سکون به‌ناچار باید مخلوق و حادث باشد و چون حادث باشد، محدث می‌خواهد و محدث به‌ناچار باید توانا باشد و چون توانا باشد از آنجا که حدوث بر غایت انتظام و احکام است، در این صورت محدث باید دانا باشد و چون دانا و توانا یعنی قادر و عالم است، پس واجب است که حیّ موجود باشد (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۰۷). چنانکه در مرتبه بعد نیز با روشن شدن جهان توسط خورشید روشنایی‌بخش و گرم‌کننده و ستودن آن توسط خورشیدپرستان به این روش تربیتی پرداخت: «و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است. این (که از همه) بزرگتر است! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم!» (انعام، ۷۸). در تمامی این موارد هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) می‌گوید *هنا* ربی «این خدای من است»، این به‌عنوان یک خبر قطعی نیست؛ بلکه به‌عنوان یک فرض و احتمال، برای تفکر و اندیشیدن است. درست مثل اینکه ما می‌خواهیم در علت حادثه‌ای پی‌جویی کنیم، تمام احتمالات و فرض‌ها را یک به یک مورد مطالعه قرار می‌دهیم و لوازم هر یک را بررسی می‌کنیم تا علت حقیقی را بیابیم. چنین چیزی نه کفر است و نه حتی دلالت بر نفی ایمان می‌کند؛ بلکه راهی برای تحقیق بیشتر، شناسایی بهتر و رسیدن به مراحل بالاتر ایمان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۱۲).

بنابراین به‌تبع از مراحل فوق، بسیاری مواقع متریبان با مسائلی مواجه می‌شوند که به‌ظاهر رنگ و لعابی از درستی و صحت دارند. آن‌ها ممکن است آن را بپذیرند و یکدیگر را نیز به پذیرفتن آن دعوت کنند. در این مواقع این وظیفه مربی است که آن‌ها را به تحقیق و جست‌وجوی بیشتر در باب آن موضوع برانگیزاند و از آن‌ها بخواهد در باب آن موضوع شروع به فرضیه‌سازی کنند. پس از ارائه فرضیه‌ها در باب آن‌ها تحقیق کرده و آن‌ها را به آزمون بگذارند. اگر فرضیه در آزمون اثبات شد، پس می‌توان حکم به درستی آن قضیه کرد. اما اگر آزمون فرضیه با خطا مواجه شد، پس نمی‌توان آن را پذیرفت. اینگونه متریبان یاد می‌گیرند نباید به‌راحتی هر سخن و ادعایی را پذیرفت و تأیید کرد.

۲-۲- روش استدلال سلبی

استدلال سلبی استدلالی است که به سلب ادعا یا استدلال خطای طرف مقابل برپایه استدلال‌های قبلی او می‌پردازد. به عبارت دیگر فرد اول استدلال خود را می‌آورد و اگر طرف دوم استدلالی بدون منطق و باطل آورد، فرد اول استدلال دوم خود را بر پایه ادعای اول طرف دوم قرار می‌دهد و به سلب استدلال او می‌پردازد تا طرف دوم به خطای خود در ادعایش پی ببرد. حضرت ابراهیم (ع) در گفت‌وگو با نمرود ابتدا استدلال خود را مطرح کرد: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. در اینجا نمرود نیز در مقام ادعای خدایی برآمد و برای نشان دادن قدرت و توانایی خود بر انجام اینکار دو نفر زندانی را آورد، یکی را کشت و دیگری را زنده نگه داشت و گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم (نقره، ۲۵۸). در اینجا حضرت ابراهیم (ع) نتوانست به توضیح هدف خود از احیاء و اماتة بپردازد؛ بلکه حجتی دیگر آورد. اما این بار اساس حجت خود را به همان دثوایی که خصم در حجت اول داشت قرار داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۴۲). یعنی ابراهیم استدلال دوم خود را برپایه ادعای اول نمرود قرار داد و در این استدلال جدید خود به سلب الوهیت از غیر خدا پرداخت. چنانچه گفت: اگر تو می‌گویی خدا هستی و مالک و رب و می‌توانی در امور جهان تصرف کنی، پس خدا خورشید را از سمت راست آورده، تو آن را از سمت چپ در آور که در اینجا نمرود از پاسخ درماند. بنابراین طبق این روش مری نیز در امر تربیت متریبان می‌تواند از آن‌ها سوآلاتی بپرسد و سپس آن‌ها را به پاسخ دادن برانگیزاند. اگر پاسخ‌ها پاسخ‌های صحیحی نبودند و براساس عقاید بدون منطق و مبانی نادرستی در ذهن متریبی شکل گرفته بودند، مری باید استدلال دیگری را مطرح کند که برپایه ادعایی باشد که متریبی در برابر استدلال اول کرده و به این ترتیب به سلب ادعای او بپردازد. این استدلال مری باید آنقدر قوی و محکم باشد که به کلی متریبان از ارائه پاسخی در رد آن باز بمانند و با تفکر در استدلال مری پی به بی‌اساس بودن ادعای خود برده و بیانات او را مورد پذیرش قرار دهند.

بحث و نتیجه گیری

تأمل در سیره تربیتی حضرت ابراهیم (ع) و کشف اصول و روش‌های تربیتی که دارای تأثیر معنوی نیز باشند، امری ارزنده و مفید است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در بیان نتایج پژوهش می‌توان گفت اصول، بایدهایی هستند که مری باید برای رسیدن به اهداف خود، آن‌ها را به کار گیرد. با تدبیر در تمامی گفت‌وگوهای حضرت ابراهیم (ع) با منکران حق می‌توان اصولی اساسی چون داشتن هدف را استنباط کرد. به گونه‌ای که هدف حضرت ابراهیم (ع) در تمامی گفت‌وگوهایش دعوت به توحید و یگانه‌پرستی بود و آن حضرت هیچ‌زمان از این اصل مهم غفلت نورزید و همواره در جهت آن حرکت می‌کرد. به همین دلیل این مهم باید سرلوحه هر عملی در امر تربیت باشد. مریبان در راستای وصول به هدف و با اقتدا به حضرت ابراهیم (ع) باید برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده‌ای داشته باشند. لزوم توجه به مرحله به مرحله بودن برنامه‌ریزی، چه در طراحی و چه در اجرا، امری مهم است. اصل توجه به موضوعات مناسب نیز حائز اهمیت فراوانی است؛ زیرا طبق این اصل موضوعات باید در جهت فطرت خداجویی متعلمان انتخاب شوند و او را در رسیدن به اهداف

آفرینش و تعالی و کمال یاری برسانند. مریبان باید موقعیت‌های ناب و استثنایی را در امر خطیر تربیت کشف کرده و آن‌ها را به مباحث تربیتی خود مرتبط سازند. اصل انسجام‌بخشی میان مطالب و همچنین به‌کارگیری آن در عمل به منظور تسریع عمل تربیت و دوری از سردرگمی و آشفتگی ذهنی مریبی و متربی امری ضروری است. همچنین مریبان باید با اقتدا به حضرت ابراهیم (ع) همواره در پی فعال‌سازی و فراهم کردن زمینه‌های تفکر و تحقیق در متربیان خود بکوشند تا بدین منظور از آن‌ها افرادی متفکر، خلاق و نوآور بسازند. برای رسیدن به اصول فوق، بهره‌گیری از روش پرسش و پاسخ از جمله پرسیدن سؤالات ژرف و مدبرانه به‌منظور بیداری، آگاهی و تحریک اذهان - که بسیار در گفت‌وگوهای حضرت ابراهیم (ع) با منکرین حق مشاهده می‌شود - مثمر ثمر است. حق‌ناپذیر بودن منکران در برابر حضرت ابراهیم (ع) او را وادار به استفاده از روش‌های استدلالی و از جمله استدلال‌های متقن می‌کرد که اغلب با بهره‌گیری از محسوسات مخصوصاً عناصر طبیعت چون ماه، خورشید و ستارگان انجام می‌گرفت. از جمله با روش نفی استدلال خطا از طریق فرضیه‌سازی، ابطال‌پذیری سخنان منکران را اثبات می‌کرد یا از طریق قرار دادن استدلال جدید بر پایه ادعای طرف برابر در استدلال اول به سلب عقیده باطل آن‌ها می‌پرداخت. بدیهی است اصول، روش‌ها و آموزه‌های تربیتی در سیره حضرت ابراهیم (ع) بیش از موارد ذکر شده است که همچنان نیاز به بررسی و کندوکاو دارد. بنابراین به‌منظور غنا بخشیدن به این پژوهش، لزوم انجام تحقیق در زمینه کشف اصول و روش‌های بیشتر و همچنین بررسی مبانی و اهداف تربیتی در سیره حضرت ابراهیم (ع) پیشنهاد می‌شود. همچنین پیشنهاد می‌شود مجریان تعلیم و تربیت با بهره‌گیری از یافته‌ها و نتایج پژوهش حاضر بیش از پیش بر غنای کار خود بیفزایند.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دارالقرآن کریم.
- انصاریان، ح. (بی‌تا). تفسیر حکیم. (جلد ۸). قم: دارالعرفان.
- باغستانی، ا. (۱۳۸۲). آراء و رویکردهای تعلیم و تربیت در دایره‌المعارف جهان اسلام، (ج ۷). تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- بروجردی، م. (۱۳۶۶). تفسیر جامع (جلد ۴). تهران: صدر.
- بی‌آزار شیرازی، ع. (۱۳۸۰). باستان‌شناسی و بررسی تاریخی قصص قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. (۱۳۹۱). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (ج ۱). تهران: سمت.
- پوردهاقانی، ع.؛ نصرافهانی، ا. (۱۳۹۱). رویکرد معنوی و برنامه‌ریزی درسی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلام، ۹ (۱۳)، صص ۹۲-۷۱.
- جعفری، ی. (بی‌تا). تفسیر کوثر (جلد ۶). بی‌جا: بی‌نا.
- حسینی، ع. (۱۳۸۵). کیمیای ربیت و ربانیت (به کوشش سید حسین حسینی). شیراز: کوشامهر.
- حسینی همدانی، م. (۱۴۰۴). تفسیر انوار درخشان (جلد ۴، ۵ و ۱۱). تهران: لطفی.

- حسن پور دهنوی، ا.؛ تاکی، گ.؛ و اکبری، س. (۱۳۹۷). بررسی مناظرات حضرت ابراهیم (ع) در قرآن از منظر رویکرد پرگما - دیالکتیک. *جستارهای زبانی*، ۹ (۶)، صص ۲۴۱-۲۶۵.
- حسن پوردکان، ز. (۱۳۹۲). *بررسی روش‌های تربیت اخلاقی در سیره حضرت ابراهیم (ع)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم قرآنی. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. قم.
- راد، ع.؛ عطایی، پ. (۱۳۹۵). رابطه متقابل جامعه و ابتلاءهای اجتماعی پیامبران (مطالعه موردی داستان ابراهیم). *سراج منیر*، ۷ (۲۵)، صص ۹۳-۱۱۶.
- رهبر، م.؛ رحیمیان، م. (۱۳۸۲). *اخلاق و تربیت اسلامی*. تهران: سمت.
- رهنما، آ. (۱۳۵۱). *مقدمات اصول آموزش و پرورش*. تهران: پیوند.
- شعبانی، ح. (۱۳۸۷). *مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)*. تهران: سمت.
- شیرافکن، م.؛ حیدری‌فر، م. (۱۳۹۷). جستاری در روش تبلیغی حضرت ابراهیم (ع) با تأکید بر آیه ۱۲۵ نحل. *مطالعات تفسیری*، ۹ (۳۵)، صص ۹۹-۱۲۰.
- طاهری، ح. (۱۳۸۱). *درس‌هایی از اخلاق اسلامی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، م. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیرالمیزان (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی) (جلد ۷ و ۱۴)*. تهران: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، ف.؛ م. (۱۳۶۰). *ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن (جلد ۱۶)*. تهران: فراهانی.
- علیزاده، م.؛ علوی، ح. (۱۳۹۷). *الگوی آموزشی قرآن کریم*. تهران: آوای نور.
- کریستنس، ج. (۱۳۹۱). *روش تحقیق در علوم تربیتی (علی‌اکبر خسروی بابایی، کامبیز پوشنه، محرم آقازاده مترجمان)*. تهران: آبیژ.
- محمدی، ب. (۱۳۸۷). *درآمدی بر روش تحقیق کیفی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مصباح یزدی، م. (۱۳۷۴). *آموزش عقاید*. تهران: نشر بین‌الملل تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه (جلد ۵، ۱۳ و ۲۱)*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرزا خسروانی، ع. (۱۳۹۰ ق). *تفسیر خسروی (جلد ۳)*. تهران: اسلامیه.